

ردیف موسیقی ایران :

واقعه مهمی

در تاریخ

موسیقی ایران

از الازونیس



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اگر در خیابانهای تهران تاکنون یک خانم امریکائی سنغور (و یا دستگاه ضبط صوت) بدست نظرتان را جلب کرده باشد احتمالاً همان خانم « الازونیس » نویسنده این مقاله بوده است...
خانم « الازونیس » که برای تحقیق درباره موسیقی ایرانی (موضوع رساله دکترای خود) چند ماهی است در ایران اقامت دارند ، مقاله زیر را راجع به کتاب « ردیف موسیقی ایران » نوشته اند که آقای کیکوس جهاننداری آنرا بفارسی برگردانده اند.

موسیقی شناسان اروپائی و آمریکائی که طالب اطلاعاتی درباره موسیقی ایرانی بودند تاکنون بامشکل بزرگی مواجه می شدند. تنهاچیزی

که در اختیار این محققان قرار می گرفت عبارت بود از چند مقاله در باب تاریخ موسیقی ایرانی و یک یا دو رساله درباره تئوری آن. همه نوشته‌هایی که بزبانهای اروپائی دردسترس بود، همین بود و بس. اما از نظر خود موسیقی، وضع از این هم خراب‌تر بود. معدودی از ترانه‌های ملی و تصنیف‌ها بخط موسیقی یافته می شد اما از ردیف دستگام‌های ایرانی که نت نویسی شده باشد هیچ کجا نشانی دردست نبود. البته موسیقیدان خارجی که طالب و خواهان آشنائی با موسیقی ایرانی بود از همین مدارک معدود جسته و گریخته اطلاعاتی کسب می کرد و هر گاه بخت با او یار می شد و بایکی از موسیقیدانان ایرانی که تصادفاً در شهر اوساکن بود آشنائی حاصل می کرد و حتی می توانست نمونه‌هایی از موسیقی ایرانی را بشنود. اما صرف نظر از این اطلاعات سطحی و بی بنیاد تحصیل معلوماتی عمیقتر و دقیق‌تر از شمار محالات بود. چاره‌ای جز این برای محقق خارجی باقی نمی ماند که رنج سفر را بر خود هموار سازد، به ایران برود، با موسیقیدانان ایرانی حشر و نشر کند، به زخمه ساز آنان گوش فرادهد و پای صحبت کسانی که در این موسیقی صاحب نظریه هستند، بنشیند.

آنچه گفته شد، حاصل تجربیات شخص من در دو سال گذشته بود. در این مدت من به موسیقی اصیل و کلاسیک ایران علاقمند شده بودم و بهمین دلیل تصمیم گرفتم که آنرا موضوع تحقیق رساله دکتری خود قرار دهم. به هنگام تحصیل در آمریکا، روزهایی را در کتابخانه‌ها به تجسس درباره مدارک و مآخذی درباره موسیقی ایرانی گذراندم و بنا دانشمندانی که در این زمینه مطالعاتی داشتند و می توانستند به من در کاری که در پیش داشتم مساعدتی کنند به بحث و گفتگو پرداختم؛ به جستجوی بسیاری از دانشجویان ایرانی ساکن بوستون پرداختم بامید اینکه بلکه صفحاتی از موسیقی ایرانی بدست آورم. اما حاصل تمام این تلاشها چندان قابل ملاحظه نبود. بنابراین چاره‌ای جز این ندیدم که برای مدتی موسیقی را بکناری بگذارم و هم خود را مصروف آموختن زبان فارسی کنم - آخر سفری بایران در پیش داشتم. بهر تقدیر از برکت مساعی جمیله هنرهای زیبای کشور، متتبع خارجی

فعلا خیلی بهتر از پیش می تواند بدون خارج شدن از مملکت خود به مطالعه در موسیقی ایرانی پردازد، زیرا با انتشار اثر جدیدی بنام « ردیف موسیقی ایران»، موسیقی سنتی ایران در دسترس تمام دانشجویان جهان قرار گرفته است. این کتاب مشتمل بر دو قسمت است: یکی تحت عنوان «موسیقی سنتی ایران»^۱ که رساله ای است جامع درباره موسیقی ایرانی بقلم دکتر مهدی برکشلی و دیگری بنام دستگامهای موسیقی سنتی ایران^۲ تألیف موسی معروفی. در قسمت اخیر موسی معروفی ردیف را ضبط و تحریر کرده است. رساله نظری هم به زبان فرانسه و هم به زبان فارسی بطبع رسیده است. از دو لحاظ مختلف اهمیت فراوان این کتاب مورد تأیید و استقبال ایرانی و خارجی واقع خواهد شد. نخست جامعیت و وسعت دیدی است که در هر دو قسمت چه در رساله تحقیقی آقای دکتر برکشلی و چه در اثر آقای معروفی بکار رفته است، چه این اندازه از معلومات و اطلاعات که در این کتاب به تنهایی موجود است در هیچ کجای دیگر بدست نمی آید. دیگر آنکه این رساله به یکی از زبان های رایج مغرب زمین تحریر شده است؛ این نیز خود مزیت غیر قابل انکاری است. ایرانیان خود با آثار علمی و نظری برجسته علینقی و وزیری و روح الله خالقی کاملاً آشنائی دارند اما مخفی نمی توان داشت که تنها معدودی از خارجیان می توانند این آثار را بزبان فارسی بخوانند و از آنها بهره مند شوند. اکنون بسا این اثر تازه یعنی «ردیف موسیقی ایران» که در تمام کتابخانه های برجسته و دانشگاه های بزرگ جهان در دسترس خواهد بود بسیاری از مردم امکان این را یافته اند که اطلاعات درجه اولی از موسیقی ایرانی کسب کنند و زبان رساله و مثالهای موسیقی را خوبی بفهمند. رشد درخت برومند معرفت جاودانی است؛ امیدواریم که انتشار این کتاب تازه برعلاقه همگان به تحقیق در این موضوع بیفزاید و کتابهای افزونتری در این باب نگاشته آید.

از پنج ماه پیش که من با این کتاب سروکار پیدا کردم و در اثر لطفی

۱ - La Musique Traditionnelle de l'Iran

۲ - Les Systèmes de la Musique Traditionnelle de l'Iran

که آقای دکتر بر کشلی نسبت بمن مرعی داشتند و مرا در فهم این رساله یاری کردند دو مقاله نوشته‌ام که هدف آن منحصرأ معرفی این کتاب است. مقاله حاضر بحثی است عمومی راجع باین کتاب؛ در مقاله شماره بعد هم من موقوف بدان خواهد بود که نظریه موسیقی ایرانی و سیر تکامل گام ایرانی را بالاخص مورد بحث قرار دهیم. البته بدان سبب که موسیقی کلاسیک ایرانی از نظر من تازگی دارد، طبعاً نظر گاه من با ایرانیانی که آنرا از کودکی شنیده و فهمیده‌اند تفاوت دارد؛ بالطبع برای خوانندگان ایرانی نیز خالی از گیرائی نیست که بدانند موسیقیدانی که از کودکی با اسالیب خاص موسیقی شناسی غربی پرورش یافته است چگونه برداشتی از موسیقی ایرانی دارد.

دستگاه‌های موسیقی سنتی ایران

موسی معروفی در این اثر مهم تمام گوشه‌های شناخته شده را گرد آورده و نت آنرا نوشته است؛ تعداد این گوشه‌ها یعنی چهار صد و هفتاد تا که بطریق زیر تقسیم شده و خیلی شایسته توجه است:

شور	۷۰	چهار گاه	۶۲
ابوعطا	۲۱	ماه‌ور	۵۸
دشتی	۲۰	همایون	۵۲
افشاری	۲۰	اصفهان	۲۷
بیات ترک	۱۶	راست پنجگاه	۴۸
سه گاه	۴۰	نوا	۳۶

نت را برای تار نوشته‌اند و توضیحات دقیق را پس از دستگاه نوا بدست داده‌اند. باید اعتراف کرد ردیف را بحد اعلی خیال انگیز و بامهارت انتشار داده‌اند؛ هر دستگاه را روی کاغذی برنگ دیگر چاپ کرده‌اند. صفحه بندی این قسمت نیز بسیار گیراست. روش بکار بردن رنگها خیلی استفاده از آنرا آسان تر کرده است. دستگاه شور را چون روی کاغذ پشت گلی چاپ کرده‌اند به سبب آن می‌توان پیدا کرد؛ همایون آبی رنگ است، و غیره...

در مقدمه بزبان فارسی درباره انتخاب قسمتها و اینکه تئوری دانان مهم ایرانی تاچه اندازه در اثر مشارکت داشته اند شرحی نوشته اند. هر گاه به قسمتی که بزبان فرانسه است نیز چنین مقدمه ای افزوده بودند اطلاعات بیشتری در اختیار خوانندگان قرار می گرفت ، زیرا خارجیان که با موسیقی ایرانی آشنائی ندارند می خواهند بدقت بدانند ردیف چیست ، و چطور است که يك قطعه جدید ، باز بر مبنای ردیف نواخته می شود . از طرف دیگر بسیار علاقمندان بفهمند چرا این ردیف اگر توسط کس دیگری ضبط و تدوین شود ممکن است با آنچه در دست است تفاوت داشته باشد . علت روشن است زیرا موسیقی ایرانی در طول چندین قرن از سینه به سینه و لاجرم از استاد به شاگرد منتقل شده است و حال اولین بار است که آنرا بر بیاض کاغذ می آورند و ضبط و تدوین می کنند. اگر در نت نویسی گوشه های خاصی اینقدر اختلاف عقیده شدید است ، دانشجوی خارجی که در رشته موسیقی ایرانی کار می کند خیلی شایق است که در این باره نیز اطلاعاتی کسب کند .

با وجود همه اینها ، انتشار ردیف که اولین چاپ کامل آن بشمار است از گامهای مهم و برجسته ای است که در تاریخ موسیقی ایران برداشته شده است .

موسیقی سنتی ایران

برای شروع بحث درباره رساله دکتر بر کشلی بهتر است کار را از بخش اول و سوم آغاز کنیم .

بخش اول موقوف است به بحث درباره سابقه تاریخی موسیقی ایرانی ؛ بخش سوم به گفتگو درباره دستگاههای فعلی موسیقی ایرانی اختصاص دارد. این هر دو نوع برای همه موسیقیدانان ایرانی مطلب تازه ای نیست و ما در اینجا تنها مختصری از آنرا بدست می دهیم .

همانطور که اغلب می دانند دوران تاریخی موسیقی ایرانی از روزگار ساسانیان آغاز می شود از (۲۲۴-۷۴۲ مسیحی). از دوره پیش از ساسانیان فقط گزارش های پراکنده ای از مورخین یونانی درباره منزلتی که موسیقی نزد ایرانیان داشته در دست است . اما در دوران فرمانروائی خسرو دوم باربد

موسیقیدان چندان به اوج شهرت رسید که شرحی از ترانه‌ها و دستگاه‌هایی که او بکار برده به مارسیده است. دکتر برکشلی قبول دارد که این موسیقی پایه و مبنای موسیقی کلاسیک ایران است. در طی هفت قرن بعدی، یعنی دوره سلطه اعراب علی‌الدوام بین صاحب نظران موسیقی، نوازندگان، سازها و اصطلاحات خاص موسیقی ایرانی و عربی تبادل وجود داشته است. اینطور اظهار عقیده کرده‌اند که موسیقی ایرانی در این دوره پیشرفته‌تر بوده و بهمین دلیل بسیاری از عناصر موسیقی فاتحین را تحت تأثیر قرار داده است. نوازندگان ایرانی در دربار خلفا که دلدادۀ موسیقی ایرانی و سازهای آن بودند مقامی والا داشته‌اند. با وجود آنکه در این ادوار پیشوایان دینی بطور علنی با موسیقی به مخالفت برخاسته و آنرا لعن و تحریم کرده بودند باز هم موسیقی از لحاظ نظری و فلسفه موسیقی اعتلاء یافت، ماهمه با اسامی نویسندگان بزرگی که در این دوره درباره موسیقی قلم فرسائی کرده‌اند آشنائی داریم؛ هر چند که این آثار خود را بزبان عربی می‌نوشتند باز هم اصل و نسبی ایرانی داشته‌اند. از این میان الکندی، فارابی، ابن سینا و صفی‌الدین ارموی از همه نام‌آور هستند، در دوره بعد یعنی روزگار تیموریان صاحب نظرانی همچون عبدالقادر مراغه‌ای و قطب‌الدین مسعود شیرازی آثار خود را تصنیف کردند؛ این دو اولین نمونه‌های نت‌نویسی موسیقی ایرانی را در اختیار ما گذارده‌اند. سرانجام در دوران صفویه در تمام شئون فرهنگ و مدنیت ایران رستاخیزی روی داد و باردیگر موسیقی رونق گرفت. بهر تقدیر در حدود اواسط قرن نوزدهم باز مسامحه‌ای در کار موسیقی حادث شد و موسیقی ایرانی تحت تأثیر موسیقی اروپائی قرار گرفت. امیدواریم که در فصل بعدی تاریخ موسیقی ایرانی، یعنی آن قسمت که مربوط به قرن بیستم می‌گردد، باز سخن از احیاء مجدد موسیقی ایرانی بمیان آید.

در بخش سوم رساله، دکتر برکشلی سخن از دستگاه‌های موسیقی کلاسیک ایرانی بمیان می‌آورد، یعنی از هفت دستگاه و پنج نغمه، یا از دستگاه‌های اصلی و فرعی بحث می‌کند و یادآور می‌شود که چهار دستگاه از شور منشعب شده است و یک دستگاه از همایون. همان طور که نویسنده توضیح میدهد دستگاه عیناً با گام مطابقت ندارد: هر دستگاه مشتمل است

بر سه مرحله از گام. تأثیری که از ملودی حاصل میشود کاملاً مخصوص است و جمعاً کمک میکنند تا حالت و خصایص هر دستگاه معلوم و مشخص شود. این نت‌های مخصوص عبارت‌اند از: «شاهد»، نتی که ملودی در حول و حوش آن رو به کمال میرود؛ «متغیر»، نوت متغیری که در جریان نواختن بالاتر و پائین‌تر میرود؛ و «ایست»، نتی که ملودی بر روی آن توقیفی میکند تا به ختام قطعه بپردازند. ایرانیان همه با صورت خاص نواختن هر دستگاه آشنا هستند: در آمد، که بدنبال آن گوشه‌های متعدد و چهار مضراب فرامیرسد. نوازنده از گوشه بعنوان پایه و مبنائی برای بداهه‌نوازی استادانه استفاده میکند.

هر کدام از پنج نغمه و هفت دستگاه با بعضی جزئیات در این بخش کتاب دکتر برکشلی شرح داده شده است. گام مناسب هر کدام با سه نت مهمی که نماینده آنست ذکر شده است.

بعد چند نمونه از برجسته‌ترین و روشن‌کننده‌ترین گوشه‌ها با تار پنجچه مختصری از اواصل و مبدا، هر کدام که آشکار است ذکر شده است. کتاب با مقایسه‌ای از یکسانی‌هایی که در موسیقی کشور ایران و کشورهای عربی همسایه هست پایان می‌یابد. دکتر برکشلی معتقد است که مبنای همه این موسیقی‌ها موسیقی ایران بوده است.

بخش سوم رساله، یعنی بخشی که از دستگاه‌های موسیقی ایرانی بحث میکند بعنوان راهنمایی برای ضبط و تحریر ردیف یعنی نیمه دیگر این مجلد بزرگ و اجدهمیت بسیاری است. بهر حال برای خواننده خارجی که با ردیف آشنائی ندارد، یعنی کسی که بروشنی از تعقید و بغرنجی روش دستگاه سر در نمی‌آورد این همکاری شایسته بین رساله و قسمت مربوط به ضبط ردیف بسی مغتنم است. برای مثال می‌گوئیم که در قسمت نت‌نویسی ردیف، معروفی از روش «کرن» و «سوری» استفاده کرده و دکتر برکشلی در مقدمه کتاب ارزش واقعی این فواصل را نیز شرح داده است. بهر حال در رساله گام هر دستگاه را با نشانه «+C» یعنی بعلاوه يك كوما (Comma) یا با «L-»

یعنی منهای يك لیما (Limma) پیش از نت هائی که مختص آنست مشخص نموده‌اند. این طریق برای خواننده‌ای که به‌روش واحدی خو گرفته بسیار مشکل است؛ (برای توضیح اصطلاحات خاص به مقاله بعدی همین مجله رجوع بفرمائید) مقایسه گامها در هر يك از بخش‌های کتاب که باروشی متفاوت نت نویسی شده مایه زحمت بسیار است. همچنین اگر نمونه‌های موسیقی که در رساله بکار رفته برای همان ساز ضبط و تحریر میگردید، یعنی در يك تونالیتته نوشته میشد - کار سنجش بسی آسان‌تر می‌شد. مثلاً دستگاه شور را در ردیف، درس و در رساله درمی نوشته‌اند. این مفهوم‌تر بود که هر دو را یکسان می‌نوشتند.

بخش دوم رساله شامل تئوری موسیقی ایرانی است که آنرا آقای دکتر برکشلی اظهار داشته‌اند و مهمترین قسمت کتاب بشمار می‌رود. نوشته آقای دکتر برکشلی در زمینه علم صوت (آکوستیک) در امریکا و اروپا شهرت بسیار دارد. در این کشورها مقالات زیادی از دکتر برکشلی تا کنون انتشار یافته است.

نظری که مهمترین و بزرگترین مرجع موسیقی بزبان انگلیسی یعنی:

Grove's Dictionary of Music and Musicians

درباره دکتر برکشلی اظهار کرده خود مؤید شهرت بسیار مشارالیه در خارج از کشور ایران می‌باشد.

در این مرجع چنین نوشته‌اند: علوم انسانی

«کشور ایران هنوز قادر است تئوریسین‌های درجه اولی در عالم موسیقی در دامان خود پرورش دهد. برای مثال می‌توان از دکتر مهدی برکشلی نام برد که در سال ۱۹۴۷ نظریه جدید گام موسیقی ایرانی را در رساله‌ای که برای دانشکده علوم دانشگاه پاریس نوشت و در سال ۱۹۵۰ منتشر شد ابراز کرد.»

از آنجا که این قسمت از رساله واجد اهمیت بسیار است من با دقت بیشتر در مقاله بعدی خود از آن بحث خواهم کرد. در این مقام بشرح و بسط

بیشتر محتاجم چرا که قرائت آن برای موسیقیدانانی که با فن آکوستیک و اصطلاحات خاص آن آشنا نیستند خالی از اشکال نیست.

بگذارید تا این مقدمه را بر کتاب ردیف موسیقی ایران باز کر این نکته پایان دهیم که نتیجه‌ای که از آن در نظر بوده به بهترین وجه حاصل شده است. می‌دانیم که در قرن بیستم علاقه موسیقیدانان مغرب به موسیقی مشرق رو افزونی بوده است. صحبت از این نیست که آهنگسازی چند ملودی شرقی را در اثر خود وارد کند تا بدان رنگ و بوئی تازه و غیر عادی بدهد. امروزه دیگر موسیقی مشرق را بعنوان شکل معظمی از موسیقی پذیرفته‌اند و تلاش‌های بسیار نیز کرده‌اند تا این موسیقی را بفهمند. شاخه تازه‌ای از علم با برصه وجود گذاشته که آنرا موزیکولوژی سنجشی^۱ یا «اتنو موزیکولوژی» نام نهاده‌اند. هدف این شاخه تازه از موزیکولوژی مطالعه و تحقیق در موسیقی‌های غیر غربی است. تا کنون موسیقی‌های ژاپنی، هندی و اندونزی مورد مطالعه دقیق قرار گرفته و کتب، مقالات و صفحات بسیاری در این زمینه‌ها انتشار یافته است. اما قسمت اصلی و اساسی موسیقی ایرانی هنوز باید مورد تحقیق و مطالعه واقع شود و در دسترس سراسر جهان قرار گیرد. امیدوارم که انتشار این کتاب موسیقی‌شناسان ایران و جهان را به تحقیق و تدقیق بیشتر در این باره ترغیب کند.

در عین آنکه گوشه‌شپانی برای مطالعه موسیقی ایران بکار می‌رود باید کاری کنند تا این موسیقی محفوظ بماند و تجدید حیاتی در آن حادث شود... بارواج بسیار موسیقی مغرب در طهران و سایر شهرهای بزرگ ایران سنت سرشار و غنی موسیقی ایرانی در خطر اضمحلال و نابودی قطعی است. چنین بنظر می‌رسد که شنیدن آثار هایدن در طهران آسانتر از شنیدن دستگاه همایون باشد. واقعاً توفیق شنیدن موسیقی کلاسیک ایران بصورت زنده به آسانی برای کسی دست نمی‌دهد. آری، دستگاه‌ها را هنرمندان بسیار معدودی خوب می‌شناسند و می‌نوازند اما اکثریت جمعیت شهر نشین ایران نه این موسیقی را می‌شناسد و نه می‌پسندد. بنظر چنین می‌آید کسانی که به مطالعه

در موسیقی ایرانی اشتغال می‌ورزند همه قصد دارند که موسیقیدانان حرفه‌ای بشوند.

تعداد کسانی که به آموختن دستگاهها می‌پردازند زیاد نیست زیرا دستگاههای موسیقی ایرانی از موارد عظیم هنری است که درست باید مانند ادبیات فخیم این مملکت مورد توجه و تحقیق اهل علم و اصطلاح قرار گیرد. سنت «آماتور» یا علاقمند غیر حرفه‌ای موسیقی ایرانی در این اواخر قوتی گرفته است. اما از آماتورهای نسل گذشته امروزه اثر چندانی دیده نمی‌شود. بندرت به طبیب، حقوقدان یا مرد تاجر پیشه‌ای می‌توان برخورد که از موسیقی کلاسیک ایرانی اطلاعاتی داشته باشد. بهر حال وجود علاقمندان غیر حرفه‌ای سنتی است که همواره در ترویج و تقویت بنیان موسیقی سهم بسزائی داشته و بهمین دلیل هم باید این سنت مطلوب را بموسیقی معاصر ایرانی بازگرداند.

بالنتیجه، با وجود آنکه بر انتشار کتاب ردیف موسیقی ایران در خارج از ایران آثار مهمی مترتب خواهد شد، تأثیر قاطع آن بگمان من باید در داخل ایران ظاهر شود، در صورتی که خود ایرانیان به موسیقی ایرانی عنایت بیشتری نکنند دیری نخواهد پایید که موسیقی ایرانی در زمره عتیقات درآید. در چنین صورتی تنها موسیقی‌شناسان آنرا موضوع تحقیقات خود قرار خواهند داد. امیدوارم که این کتاب مهم که حاوی اساس موسیقی ایرانی است و نظریه مربوط بآن را بصورتی جامع و مانع توضیح داده است در اختیار جوانان ایرانی قرار گیرد. شاید این کتاب آنانرا ترغیب کند تا این موسیقی را بشناسند، دوست بدارند و سنت موسیقی کشور خود را بجان گرامی دارند.

هجدهم دسامبر ۱۹۶۳